

## شرحی بر رساله حقوق امام سجاد(ع)

همان طور که می دانید، این رساله به عنوان رساله حقوق شناخته شده است. در این رساله حدود ۵۰ یا ۵۱ حق برشمرده شده است. ما نمی خواهیم تفصیلاً به مقدمات این بحث پردازیم؛ اما اجمالاً دو مطلب را قبل از ورود به شرح کلمات امام سجاد(ع) باید توضیح دهیم. یکی اینکه معنای حق چیست؟ دوم اینکه منشأ حق چیست؟ امام سجاد(ع) در اینجا کلمه حق را بیش از ۵۰ بار تکرار کرده اند؛ حق الله علی الناس، حق الناس علیهم، حق الناس علی نفسه. سه قسم از حقوق در اینجا مطرح شده است: حق خدا بر بندگان، حق انسان‌ها بر یکدیگر، حق انسان بر خودش.

### معنای لغوی حق

حق به چه معناست؟ می خواهیم ببینیم در اینجا چه معنایی از حق مورد نظر است؟ در لغت شاید حدود بیست معنا برای حق ذکر شده است. مهم است که در مورد یک کلمه چنین گستردگی معنایی داشته باشد. از صدق، عدالت، ثبوت و یقین گرفته تا مرگ، دوران‌دیشی، مطابقت با حق و واقع. اما در بین همه معانی که برای حق گفته‌اند، شاید سه معنا شهرت بیشتری دارد و بیشتر استفاده شده است؛ یعنی اگر بخواهیم معانی حق را احصا کنیم و کاربرد واژه حق را در معانی مختلف بشماریم، گزافه نیست که بگوییم حق در این سه معنا، بیش از سایر معانی استعمال شده است. یکی ثبوت، که اگر معنای وصفی آن را در نظر بگیریم، به معنای ثابت است. الحق ای الثابت. دیگری سلطنت، سیطره و سومی هم مطابقت با واقع؛ وقتی می‌گوییم یک چیزی حق است، یعنی مطابق با واقع است. این سه معنا از سایر معانی در لغت بیشتر استعمال شده است.

### معنای اصطلاحی حق

اما معنای اصطلاحی واژه حق از الفاظی است که در علوم مختلف، معانی مختلفی پیدا کرده است. حق در فلسفه و عرفان به یک معنا در فقه و کلام به یک معنا؛ در حوزه علوم سیاسی به یک معنا؛ در وادی حقوق یک معنا دارد. من یک گزارش اجمالی از معنای اصطلاحی حق ذکر می‌کنم.

### معنای حق در فلسفه

در فلسفه و حکمت، چندین معنا برای حق ذکر شده است؛ شاید هفت یا هشت معنا برای حق آمده است. اما مرحوم صدرالمتألهین در اسفار، چهار معنا برای حق ذکر کرده اند؛ عبارت ایشان چنین است: «وَأَمَّا الْحَقُّ فَقَدْ يَعْنِي بِهِ الْوُجُودُ فِي الْأَعْيَانِ مَطْلَقاً، فَحَقِيه كَلِّ شَيْءٍ نَحْوِ وَجُودِ الْعَيْنِي، وَ قَدْ يَعْنِي بِهِ الْوُجُودُ الدَّائِمُ، وَ قَدْ يَعْنِي بِهِ الْوَاجِبُ لِذَاتِهِ، وَ قَدْ يَعْنِي بِهِ عِنْدَ حَالِ الْقَوْلِ وَ الْعَقْدِ مِنْ حَيْثُ مَطَابَقْتَهُمَا لِمَا هُوَ وَاقِعٌ فِي الْأَعْيَانِ، فَيُقَالُ: هَذَا قَوْلٌ حَقٌّ، وَ هَذَا اعْتِقَادٌ حَقٌّ.»<sup>۱</sup> ایشان می‌گویند حق چهار معنا دارد؛

۱. وجود به معنای هستی است. یعنی به طور کلی هستی در عالم اعیان را، حق می‌گویند. حق آن چیزی است که وجود دارد و تعین پیدا می‌کند؛ لذا می‌فرماید: «فَحَقِيه كَلِّ شَيْءٍ نَحْوِ وَجُودِ الْعَيْنِي.» همه موجودات این عالم حق‌اند به این معنا که وجود عینی دارند.

۲. وجود دائم و همیشگی و مستمر است.

۳. واجب الوجود؛ حق یعنی خدا. خدا فقط حق است و غیر او حق نیست.

<sup>۱</sup>. اسفار، ج ۱، ص ۸۹.

۴. مطابقت با آنچه که واقع در اعیان است. لذا می‌گوییم قول حق یا اعتقاد حق، یعنی قولی که با واقعیت در اعیان، مطابقت دارد؛ اعتقادی که با واقعیت در اعیان، مطابقت دارد.

به غیر از این چهار معنا که در فلسفه و در بین فیلسوفان مسلمان مطرح است، معانی دیگری هم گفته شده است؛ از جمله اینکه حق آن چیزی است که هر چیزی شایستگی رسیدن به آن را دارد. یا چیزی که یک غایت عقلی داشته باشد. حدوداً هفت یا هشت معنا در دایره علوم عقلی و فلسفه برای حق گفته‌اند.

#### **معنای حق در فقه**

در دایره فقه، چند معنا برای حق ذکر کرده‌اند؛

۱. سلطنت فعلیه (که در مکاسب حتماً خوانده‌اید و مرحوم شیخ به آن اشاره کرده‌اند؛ آنجا که بحث حق و حکم را مطرح می‌کنند).

۲. ملکیت ولی یک مرتبه ضعیف از آن. بعضی‌ها می‌گویند حق یک سلطنت است؛ برخی می‌گویند حق یک مرتبه ضعیف از ملک است، مثل مرحوم سید که در حاشیه مکاسب چنین عقیده‌ای دارد که حق یک مرتبه ضعیفی از ملک است.

۳. برخی معتقدند حق، خود سلطنت و ملک نیست بلکه از آثار و لوازم سلطنت است. البته خود سلطنت از آثار و لوازم ملک است. حق نیز از آثار و لوازم سلطنت است؛ لذا مع الواسطه از آثار و لوازم ملک محسوب می‌شود. در حقیقت کأن حق را یک اعتباری می‌دانند که دارای آثار مخصوصی است. این در مورد حق خیار و حق شفعه ذکر می‌شود. به هر حال اگر بخواهیم عصاره نظر فقها و معنای اصطلاحی حق را در دایره فقه بدانیم، بیشتر باید همین چند معنا را ذکر کنیم؛ یا یک نحو از سلطنت یا یک مرتبه ضعیفه‌ای از ملک.

#### **معنای فقه در حقوق**

در حقوق نیز حق را به چندین معنا ذکر کرده‌اند؛

۱. شاید در بین معانی‌ای که علمای علم حقوق مخصوصاً در دوران اخیر گفته‌اند، این معنا شایع تر است که حق عبارت است از یک اقتداری که قانون به اشخاص می‌دهد تا بتوانند کاری را انجام دهند.

۲. یا مثلاً یک امر اعتباری که دارای پشتوانه قانونی است.

۳. یا مثلاً گفته‌اند حق یک نفعی است که از سوی قانون به حمایت از اشخاص می‌پردازد.

علی‌ای حال این تعاریف مورد بحث و بررسی و اشکال هم قرار گرفته؛ اما اجمالاً می‌توان گفت حق برای انسان در علم حقوق، چیزی است که یک نوع اقتدار و آزادی عمل به شخص می‌بخشد؛ یا به تعبیر دیگر یک امتیاز و نفع متعلق به اشخاص است؛ وقتی می‌گوییم این شخص حق دارد، یعنی یک امتیاز است و یک نفعی دارد که متعلق به اوست. این امتیاز و نفعی که وجود دارد، مانع از آن است که دیگران دسترسی به آن پیدا کنند.

به هر حال یک مفهوم اعتباری است که یک امتیاز و اقتدار و منفعتی را برای صاحب خود ایجاد می‌کند، به پشتوانه قانون؛ چه قانون شرع و چه قانون بشری. در علم سیاست نیز حق به چند معنا وارد شده؛ در علم اخلاق هم چند معنا برای آن ذکر شده است. قرآن و روایات هم معانی مختلفی را برای حق ذکر کرده‌اند.

«الحمد لله رب العالمین»